از یک سرنوشت تلخ

سرش را به زیر انداخته است و با تسبیحی
دارد، ور می‌رود. بازار شوخی و بگوبخند داغ است.
ی، پیشکسوت فوتبال مشهد که این روزها مالک
سلم ثامن است و خودش سال‌های سال با ابومسلم
وتبال شهر خدمت کرده است، می‌گوید: «بچه‌ها
اطرات ابومسلمی‌تان بگویید. این آقا خبرنگار است
د از روزهای بودنتان در کنار ابومسلم بداند.» مجید
دا درمی‌آید و می‌گوید: «اگر می‌خواهی از ابومسلم
اید یک کتاب قطور بنویسی. ولی شما می‌توانی
ی را که ما می‌زنیم چاپ کنی؟» بقیه با سر یا زبان
کنند و وقتی با جواب مثبت روبه‌رو می‌شوند، به‌حرف
هرکدامشان یک‌تکه از پازل دردناک قصه ابومسلم
ی‌کنند. یکی‌شان می‌گوید: «خدا لعنت کند کسانی
قه نابودی ابومسلم را زدند.» دیگری قصه دیگری
می‌کند: «یک بار درجایی بودم که شنیدم مسولین
میم گرفته اند که بساط ابومسلم برچیده شود. تیمی
ه هوادار را چون دوست نداشتند به نابودی کشاندند»
شان از گوشه و کناری چیزی می‌گویند و روایت همه،
ت تلخی است که بعد از این اظهارنظر و گرفتن دنباله‌اش
برخی مسئولان بر سر تیم فوتبال ابومسلم آمد. حرف
ه هم موافقان زیادی دارد و هم مخالفان ولی بهر حال
از واقعیت تلخی سقوط تیم مشکی و قرمز کم نمی‌کند.

نقش‌آفرینی ناکام جامعه هواداران ابومسلم

بعد از بالاگرفتن دعوا بر سر نام «ابومسلم» و در روزهایی که این تیم با سرعت به پرتگاه سقوط و نابودی نزدیک می‌شد، بروبچه‌های جلسه دعای توسل جامعه هواداران ابومسلم درپی ادای تکلیف برآمدند. به‌گفته خودشان دورهم جمع شدند و گفتند باید همین امروز فکری برای تیممان بکنیم. این شد که گروهی از ریش‌سفیدترها یا شاید هم متعصب‌ترها جمع شدند و برای اعتراض به اداره‌کل ورزش‌وجوانان استان رفتند. به‌گفته یکی از آن‌ها بعد از مراجعه به اداره‌کل چند نفر به‌نمایندگی از جامعه معترض هواداران ابومسلم به اتاق مدیریت وقت حراست اداره‌کل رفتند تا با او صحبت کنند. آقاجلیل می‌گوید: «وقتی به اتاق مدیر حراست رفتیم، نامه‌ای از سوی یکی از مسئولان را نشانمان داد که در آن رسما به نابودی ابومسلم حکم داده شده بود.» آقاجلیل که این را می‌گوید، برای چند لحظه همه ساکت می‌شوند. سرشان را پایین می‌اندازند و صدای حسرتشان مسجد را برمی‌دارد. این می‌شود که مهم‌ترین تلاش جامعه هواداران ابومسلم برای نجات این تیم ناکام می‌ماند.

روایت تلخ و شیرین سردوگرم چشیده‌ها

هواداران تیفوسی مشکی وقرمزها تلخ و شیرین زیادی در مدت حیات ابومسلم چشیدند. به‌قول خودشان در همه حال کنار تیمشان بودند؛ در سرمای سوزان و گرمای طاقت‌فرسا. یکی‌شان می‌گوید: «یکی از خاطرات تلخ در همه این سال‌های هواداری فوت آن سرباز بود.» همین را که می‌گوید، همه با یادآوری آن خاطره به‌حرف می‌آیند. مجید بلبل می‌گوید: «بازی ابومسلم و خیبر خرم‌آباد بود که جمعیت به ورودی‌های ورزشگاه فشار آوردند و یکی از مأموران درجه‌دار اسلحه کمری‌اش را درآورد تا تیر هوایی شلیک و جمعیت را متفرق کند. اما اسلحه‌اش هنگام خروج از کمری شلیک شد و طحال سربازی را که با باتوم جلو فشار جمعیت را گرفته بود، پاره کرد!» علی نعمتی اضافه می‌کند: «همان موقع می‌خواستند بهمن، یکی از لیدرها را ببرند که هواداران نگذاشتند این اتفاق بیفتد.» یکی دیگرشان فضا را عوض می‌کند و از روزهای خوب می‌گوید. می‌گوید: «ما با ابومسلم روزهای خوبی هم داشتیم. چه بردها که اینجا به‌دست آوردیم و هواداران ورزشگاه تختی را روی سرشان گذاشتند. یادش به‌خیر.»

حالا امیدواری به «شاید جایی، دوباره ابومسلم»

تیفوسی‌ها جلو در مسجد دورهم جمع می‌شوند تا عکس یادگاری بگیرند. پرچم و تابلو جلسه را می‌آورند. پرچم را جلو پا می‌گیرند و تابلو را که روی آن نوشته است «جامعه هواداران ابومسلم-تأسیس ۱۳۷۶» کنارشان قرار می‌دهند. قاب ماندگار ثبت می‌شود و بعد از آن همه‌شان یک آرزوی مشترک می‌کنند: «اینکه روزی جایی همین حوالی دوباره تیم محبوبشان را با آن مشکی وقرمزهای دوست‌داشتنی در قلب تختی ببینند که پیش چشمانشان با له عشق می‌روند.»

ات خانگی تا یکجانشینی در تختی

طار پرهزینه لیگ‌برتر فوتبال کشور در سال ۱۳۸۰ به
د، جلسه توسل جامعه هواداران ابومسلم هم با یک
جدی روبه‌رو شد. اصغر رحیمی می‌گوید: «این جلسه
ه‌صورت خانگی در منزل بچه‌ها برگزار می‌شد، اما
ده ۸۰ بود که مکان برگزاری آن ثابت شد.» حرفی
ید عبدا...زاده مشهور به «مجید بلبل» آن را تأیید
د و می‌گوید: «البته سالش را دقیق یادم نیست، اما
م زمان سرمربیگری فرهاد کاظمی در ابومسلم بود که
فتن هزینه‌های برگزاری جلسه، جلسات را به اینجا
تا به‌صورت ثابت همین‌جا باشد.» مسجد مجموعه
پیر شهر بهترین مکان برای پاتوق هواداران تیم
و محبوب فوتبال مشهد بود؛ برای هواداران ابومسلم